

پیوستگی مداوم جامعه و انسان

همان طور که پیش از این نیز اشاره شده بود، دورکیم جامعه را به مثابه موجود زنده‌ای می‌داند که افراد و اجزای آن همگی در خدمت به کلیتی است که بقای سیستم را تداوم می‌بخشد. در این نگاه در صورتیکه هریک از اندام های بدن آسیمی ببیند، سایر اندام های دیگر نیز آسیب خواهند دید. از این نظر دورکیم در کنار دیگر کارکردگرایان انسجام‌گرا مثل کنت و اسپنسر قرار می‌گیرد. این کلیت که دورکیم از آن تحت عنوان وجدان جمعی یاد می‌کند تنها حاصل تجمع ظاهری افراد جامعه نیست بلکه هر گاه لازم باشد، اثرش را از بیرون بر جامعه منتقل می‌کند (تنهایی؛ ۱۳۲). این که وجدان جمعی چگونه عمل می‌کند و اثر بخشی آن بر بافت جامعه به چه نحوی است، جای تأمل بسیار دارد.

دورکیم افراد انسانی را معمولاً موجوداتی سرکش و شرور می‌داند که هر یک به دنبال منافع خود در تکاپو هستند. این تکاپو منجر به رفتار سو در افراد جامعه خواهد شد. بنابراین جامعه زمانی می‌تواند پایداری اش را به دست آورد که از طریق وارد کردن فشار اجتماعی بر افراد، کنترل آن‌ها را به دست بگیرد به نحویکه "کل واحد" رفتاری پایدار داشته باشد. هر عضوی از جامعه در عین حال که برای زیست فردی خود در تلاش است، به زندگی جمعی خود نیز اهمیت زیادی می‌دهد. در واقع انسان، با برخورداری از غریزه اجتماعی، میل "با هم زیستن" دارد. زندگی جمعی در عین قهرآمیز بودن، از جاذبه های بسیاری نیز برخوردار است، و هر قدر که انسان با آن بیشتر درگیر شود بابت آن قیمت بیشتری باید پردازد. به عبارت دیگر، گرد هم آمدن افراد با اهداف و منافع مشترک نه تنها موجب کسب منفعت است، بلکه نفس با هم بودن نیز برای او لذت بخش می‌باشد، چرا که تنها در این شرایط است که می‌تواند احساس کند در محیطی سرشار از دشمنی و کینه توزی رها نشده است. او به این دلیل به حضور در جمع تن می‌دهد که از یک زندگی اخلاقی واحد برخوردار باشد. (تنهایی؛ ۱۳۳)

هر چند در مورد دورکیم جنبش روشن اندیشی، تاثیرهای مثبتی داشت و از جهت سیاسی لیبرال بود، اما از نظر فکری موضعی محافظه‌کارانه را اتخاذ کرد بود. و مانند کنت و ضدانقلابیون کاتولیک مسلک، از نابسامانی اجتماعی بیزار و هراسان بود. آثار دورکیم تحت تاثیر نابسامانی هایی بود که دگرگونی های اجتماعی به بار آورده بودند. در

واقع بیشتر کارهای او به بررسی نابسامانی اجتماعی اختصاص دارد. نظر او این بود که نابسامانی‌های اجتماعی جزء ضروری جهان نوین نیست و می‌توان آنها را با اصلاحات اجتماعی کاهش داد. (ریترز؛ ۱۳۸۴: ۲۱) **دورکیم** ذهنش را به روی انواع جریان‌های فکری باز نگه داشته بود و ریشه‌های اندیشه او را می‌توان در میان بسیاری از جریان‌ها و افراد پیگیری کرد. مفهوم همبستگی *مُنْتَسِکیو* یکی از مفاهیمی است که **دورکیم** از آن برای نگه داشتن بخش‌ها و قسمت‌های مختلف جامعه استفاده کرده است تا بتواند پاسخی برای رفتار انسان در عین شرارتش باشد. بدیهی است با این مفهوم هر پدیده اجتماعی با سایر پدیده‌های دیگر مرتبط خواهد بود؛ سیاست با اقتصاد، اقتصاد با حکومت، سیاست با دین، دین با اقتصاد، فرهنگ با سیاست و به همین منوال همه بخش‌های دیگر با هم. فارغ از اینکه چه بخشی از چه بخش دیگری بیشتر تاثیر می‌پذیرد و یا کمتر، موضوع اصلی متوجه این پویایی جامعه در نگهداری خودش است.

معنای اول واژه وجدان، احساس طبیعی انسان نسبت به وجود خویش، استعدادها و اعمالش است. هم‌چنین وجدان به معنای احساسی درونی است که هر کس از طریق آن جهات اخلاقی کردار و رفتارش را تعیین کرده و مورد داوری قرار می‌دهد. عملکرد وجدان مستلزم حیات فکری است. مناسبات بین انسان‌ها نیز با تولد وجدان پدید می‌آیند، چنان‌که وجدان تقریباً در یک آن به صورت وجدان من و وجدان ما و وجدان دیگران تجلی می‌یابد.

دورکیم به‌عنوان اولین جامعه‌شناس از وجدان جمعی سخن به میان آورده است، و آن را به عنوان واقعیتی عینی، والا و متمایز از وجدان‌های فردی و در جهت تبیین امر اجتماعی به کار برده است.

دورکیم **دورکیم، وجدان جمعی را به عنوان مجموعه‌ای از باورها و احساسات جمعی می‌داند. وجدان جمع یا «روح جمع»** دلیل تداوم جامعه و پیوند نسل‌ها در خلال اعصار و قرون است و خوبی و بدی عمل یا نیک برشمردن آن تابع آن می‌باشد. از نظر بعضی، **وجدان جمعی**، وجودی مستقل است یعنی روحی جمعی است. بعضی دیگر آن را جذبه عارفانه وجدان‌های فردی می‌دانند، بسیاری دیگر آن را همچون مجموعه‌ای از جلوه‌ها، اندیشه‌ها، باورها و آرمان‌های مشترک در یک جامعه می‌شناسند و بالاخره گروهی دیگر آن را اسمی صرفاً جهت بیان تقابل دیدگاه‌های وجدان‌های مختلف در یک محیط اجتماعی می‌دانند که تعداد کثیری از این وجدان‌های فردی در آن گرد آمده‌اند.

تعبیری که **دورکیم** در مورد وجدان جمعی به کار برد، شاید همان تعبیری باشد که هگل به عنوان روح خلقی به کار برد و وونت، پدر علم روان شناسی تجربی، تحت عنوان "روح گروهی" مطرح کرد. (کوزر؛ ۲۱۲-۲۲۰)

منابع

ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۳۷۴). درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. گناباد. نشر مرنديز: چاپ دوم.
ریتزر، جرج (۱۳۸۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران. انتشارات علمی: چاپ
دهم.
کوزر، لیوئیس (۱۳۸۵). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران. انتشارات علمی: چاپ
دوازدهم.

دکتر مهشید رضوی رضوانی

ماه شهید
فرورد